

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۶ مارچ ۲۰۱۶

تاریخ، نبرد طبقاتی

بخش سی و ششم

نبرد طبقاتی ادامه دارد

در این حال که اشغالگران و طالبان مزدور روزگار مردم افغانستان را سیاه کرده اند، توده های ستمکش افغانستان همچنان که از ۱۷۴۷ تا آغاز اشغال جدید، فقط رعایای عده معدودی از حاکمان فئودالی بوده و انواع ستم بر آنان روا داشته می شد (تاریخ فورماسیون های طبقاتی غیر از این بوده نمی تواند)، حال در بدترین لحظات سیاه تاریخ و زندگی خود قرار دارند. آنان باید بار اصلی فقر، ستم و تجاوز را به شانه بکشند. نارضایتی عمومی توده ها و ابراز آن به گونه ها و شیوه های مختلف (تحریم انتخابات، راه اندازی صدها تظاهرات، اظهار نظر در رسانه ها، پناه بردن به کشت مواد مخدر، فرار به بیرون از کشور، عدم همکاری با هیچ پروژه دولتی، دشنام و ناسزا گوئی علیه دولت و اشغالگران در هر کوی و کوچه، دادن امتنان به پاس خدمات یک مرکب در بامیان، سرک کاهگل کردن و...)، تمام اینها مبارزه و مقاومت توده های دهقان، کارگر، روشنفکران انقلابی و اهل حرفه و کسبه کشور ما در برابر امپریالیست های اشغالگر و مزدوران دلال و ملاک آنهاست که لحظه ای توقف نداشته و نشان می دهد که تاریخ چیزی غیر از نبرد طبقاتی نیست. برای روشن کردن بیشتر این نبرد، در آخر این تاریخ به ارزیابی موقف سیاسی و زندگی اقتصادی توده های ستمدیده افغانستان می پردازیم که با هر حرکت شان «نبرد طبقاتی» را در یک طرف روند تاریخ عینیت می بخشند.

آخرین آمار در اگست ۲۰۱۰ نفوس افغانستان را ۲۶ میلیون نشان می دهد که ۱۸.۸ میلیون ده نشین (۷۲ درصد) و ۵.۷ میلیون شهرنشین (۲۸ درصد) اند. از جمله ۲۶ میلیون، ۱۲ میلیون آن اطفال کمتر از ۱۸ سال را در بر می گیرد و نشان می دهد که جامعه افغانستان عمده یک جامعه جوان است. ده نشینان و برخی از شهرنشینان به کار زراعتی مصروف اند و از این طریق امرار معاش می کنند که زمیندار و دهقان اند. این محاسبه ابتدائی نشان می دهد که جامعه افغانستان عمده یک جامعه دهقانی است که با رابطه ارباب - رعیتی زندگی و اداره می شود. بسیاری شهرنشینان افغانستان بنابر عدم رشد ابزار تولید و غالب نشدن مناسبات سرمایه داری تا حال به باورها و سنتهای دهاتی پایبند بوده، از افکار کهنه گذشته نبریده اند.

با این که در افغانستان ۴۴۹ شهر و شهرک وجود دارد، اما تمامی این شهرها که از درون مناسبات ملوک الطوائفی سر برآورده، با معیارهای سرمایه داری شهری همخوانی ندارند. این شهرها فاقد آب صحی، برق، جاده های حداقل معیاری، سیستم فاضلاب، پارکینگ، اشاره ترافیکی، میدان هوایی، میترو، زباله دانی و غیره بوده؛ وقتی از طیاره به زمین افغانستان نظر افکنده شود، کمتر نقطه ای شهری به نظر می رسند. جمعاً این شهرها کمتر از یک درصد مساحت کل کشور را فرا گرفته اند. به این خاطر تا هنوز مناسبات سرمایه داری به صورت نیمه توسعه یافته درین شهرها احیاء نشده و جز شهرهای کابل، هرات، قندهار، مزار و جلال آباد، ۴۴۴ شهر دیگر شباهتی به شهرهای امروز دنیا ندارند. مناسبات در شهر کابل با شهرهای دیگر مقداری متفاوت است. استفاده از سیستم بانکی که یکی از نمودهای مهم سرمایه داری است، در سال ۲۰۰۹ در کابل ۸۶ درصد، در هرات ۶ درصد و در مزار ۳ درصد و در تمام ولایات دیگر فقط ۵ درصد بود.

با این که برخی از شهرها با ورشکستگی دهقانان در دهات و برگشت برخی از دهقانان از آوارگی و متمکن شدن شان در شهرها تا حدی وارد مناسبات جدید شده و در تغییر فکر و فرهنگ شان اندک تأثیری داشته است، اما بیشتر آنان افکار دهاتی و سنتهای فئودالی را با خود به شهرها آورده و جنگ جدی میان این دو فرهنگ در بسیاری خانواده ها در شهرها جریان دارد و دهاتی های تازه وارد، میل دارند با همان فرهنگ قدیمی زندگی کنند و همیشه با مظاهر جدید سرمایه داری به مخالفت بر می خیزند. این دهاتیان آمده به شهرها همیشه تشویش دارند که مبادا پسران و مخصوصاً دختران شان با این فرهنگ «آلوده» شوند. ریش سفیدان دهاتی همیشه برای خوبی های «قدیم» غبطه می خورند؛ از مردم «قدیم» که به نظر شان جوانمرد و راستکار بوده، با هزار افسوس حکایت می کنند؛ مال «قدیم» را پخته می گویند؛ دلبسته دهل و سرنای «قدیم» اند؛ سواری اسب، مرکب و شمشیر و سپر را با لذت خاصی قصه می کنند؛ سنت ها و روابط دهاتی را «فرهنگ اصیل افغانی» می نامند؛ فضای دودآلود و پر مشغله شهرها را نمی پسندند و بر هر پیشرفتی مهر کفر می کوبند و آرزو می کنند که اگر احیای دوباره گذشته ناممکن باشد، حداقل شرایط «همین اکنون» حفظ گردد. این تفکر را برخی از نمایندگان روشنفکر ایدئولوژی فئودالی با ده ها تعریف و تمجید در رسانه ها تبلیغ می کنند. اما در عمل بسیاری این امیدها در گردباد تهاجم فرهنگ سرمایه داری با خاک یکسان می گردند؛ مساجد روز تا روز خالی می شوند؛ رسانه های جمعی، جوانان را با فرهنگ پیشرفته سرمایه داری آشنا می سازند؛ کمپیوتر و انترنت، رفت و آمد به خارج، تجارت لجام گسیخته با منطقه و جهان؛ سیستم های پیشرفته مخابراتی و تماس آسان با تمام جهان؛ آموزش زبانهای غربی و ده ها مورد دیگر بر سنگر دوستداران «قدیم» چنان یورش می برند که برای شان مجال پای فشردن نمی دهند و راهی جز این که طالبان در برابر این فرهنگ یورشی جدید با گلوله بایستند و به آتش زدن مکتب و گلو بریدن معلم بپردازند و زن را در زیر هفت نقاب پنهان سازند، باقی نمی از این زاویه هم باید افغانستان را جامعه ای نیمه فئودالی نامید که در آن رویارویی فرهنگ فئودالی و بورژوازی با چشمان برهنه دیده می شود. این که درین مرحله گذار، کی بر کی پیروز می شود، کاملاً روشن است، چون بخت با بورژوازی خواهد بود، اما نه به آسانی که در کشورهای دیگر به سر منزل مقصود رسانیده است.

با اشغال کشور به وسیله نیروهای امریکائی و توأم با آن اعلان بازار آزاد و هجوم کمپنی های امپریالیستی به داخل کشور، پروسه احیای سرمایه داری نه از طریق تغییر زیربنای کشور به شکل دینامیکی بلکه به صورت میکائیکی به راه افتاد. به این خاطر نه فرهنگ پذیرش چنین دورانی و نه روان عمومی با این روند همگامی نشان داد، لذا تلاش برای دستیابی به این شرایط، نوعی اقتصاد مافیائی سرمایه داری را بر افغانستان حاکم ساخت.

در شرایط کنونی از ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع مساحت کل کشور، ۱۲ درصد آن قابل کشت بوده، ۳ درصد آن جنگل، ۴۶ درصد آن چراگاه و ۳۹ درصد آن را کوه ها تشکیل می دهد. آمار سال ۲۰۰۷ مساحت کل زمین های قابل زرع در افغانستان را ۵۷۴۳۸۵۸ هکتار نشان می داد که طی چهار سال گذشته تغییر جدی در آن رونما نشده است.

۵۰ درصد عاید ناخالص ملی ازین طریق به دست می آید و این زمین ها، ۲۲۵۲۰۰۰ هکتار زیر کشت گندم آبی، ۱۳۹۵۰۰۰ هکتار زیر کشت گندم للمی، ۱۷۰۰۰۰ هکتار زیر کشت برنج، ۲۳۶۰۰۰ هکتار زیر کشت جو، ۱۲۰۰۰ هکتار زیر کشت جوار، ۱۸۱۵۸ هکتار زیر کشت زیره، ۲۰۰۰۰ هکتار زیر کشت کچالو، ۳۷۰۰ هکتار زیر کشت نیشکر، ۲۵۰۰ هکتار زیر کشت لبلبو، ۲۳۰۰ هکتار زیر کشت زیتون، ۲۲۰۲۰۰ هکتار کشت متباقی که جمله ۴۳۳۱۸۵۸ هکتار زمین می شود، را در بر می گیرد.

زمین هائی که به باغداری اختصاص یافته اند: بادام (۱۲۰۰۰ هکتار)، چار مغز (۲۳۰۰ هکتار)، ستروس (۱۲۰۰ هکتار)، سیب (۷۰۰۰ هکتار)، ناک (۳۵۰ هکتار)، زردآلو (۸۰۰۰ هکتار)، شفتالو (۱۹۲۰ هکتار)، آلبخارا (۵۵۰۰ هکتار)، توت (۵۵۸۰ هکتار)، انگور (۵۷۶۰۰ هکتار)، هندوانه (۲۰۰۰۰ هکتار)، خربوزه (۲۵۰۰۰ هکتار)، انجیر (۲۷۰۰ هکتار)، انار (۸۰۰۰ هکتار) و متباقی (۲۸۶۲ هکتار) که در مجموع ۱۶۰۰۰۰ هکتار زمین را در بر می گیرد.

جمله زمین های زیر کشت نباتات دانه دار ۸۹۱۰۰۰ هکتار، جمله زمین های زیر کشت سبزی ۱۶۸۰۰۰ هکتار و جمله زمین های زیر کشت تریاک ۱۹۳۰۰۰ هکتار می باشد و به این صورت مجموعه زمین های زیر کشت غله، باغ، نباتات دانه دار، سبزی و تریاک ۵۷۴۳۸۵۸ هکتار است و چون هر هکتار معادل پنج جریب می باشد، پس جمله زمین های زیر کشت ۲۸۷۱۹۲۹۰ جریب یا نزدیک به ۲۹ میلیون جریب می شود.

دهقانان در نقاط مختلف کشور نسبت به مساحت و نوعیت و عاید زمین استخدام می شوند. در برخی نقاط که زمین در یک سال دو و یا سه بار حاصل می دهد، عموماً بر روی پنج جریب یک دهقان کار می کند و در جاهائی که زمین به علت کمبود آب و مشکلات دیگر در سالی یک بار حاصل می دهد، بر روی ۱۵ جریب زمین یک دهقان کار می کند. با محاسبه ای که بعداً در مورد دهقانان، باغبانان و چوپانان خواهیم داشت، واضح خواهد شد که در حدود هشتاد درصد جامعه ما ازین طریق امرار معاش می کنند و عمدتاً مردم ما زندگی دهقانی دارند، لذا نیروی اصلی انقلاب در دهات متمکن بوده و تا سال ها ستراتیژی محاصره شهرها از طریق دهات به عنوان اساس مبارزه مسلحانه خلق جهت رهائی میهن و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما اعتبار داشته و هرگونه قیام های شهری برای پیروزی حزب پرولتاریا، جز آوانتوریزم خرده بورژوائی چیز دیگری نخواهد بود، و این را هم نشان خواهیم داد که به طرق مختلف زمینه اتحاد میان کارگر و دهقان در افغانستان وجود دارد، بنابراین پرولتاریای کشور ما روزی با بیرق ظفرنمون بر کاخ استبداد فئودالیزم و بورژوازی در وحدت با دهقانان و زحمتکشان دیگر خواهند تاخت و پیروز خواهند شد.

پیمایش زمین در افغانستان تا هنوز واحد متریک خاص و یکدستی چون هکتار و ایکر ندارد. این پیمایش بیشتر از روی تخم ریز صورت می گیرد. این تخم ریز نیز نسبت به نوع زمین فرق می کند. در زمین هائی با قوت عموماً تخم بیشتر پاش داده می شود و در زمین های کم زور و کم آب تخم کمتر پاش داده می شود که حاصل آن نیز کمتر است. مثلاً در فراه و نیمروز در هر جریب عموماً تا سه سیر (۲۱ کیلوگرام) تخم پاشیده می شود، در حالی که در هرات، شمال و شمالی در هر جریب تا شش سیر و گاه بیشتر از آن نیز تخم می ریزند و در هر ولایت، منطقه و حتی قریه این پیمایش فرق می کند. جریب، بسوه، بسواسه، دانگ، سیر، من، شاهی، قلبه، پای گاو، چنگل، قران، قدم، پتی، پایکال، رصد و... معیارهای پیمایش زمین در وطن ما می باشند. اما معیار رسمی و دولتی پیمایش زمین که از روی آن مالیه اخذ می

گردد، جریب است که ۴۴ متر در ۴۴ متر یا ۱۹۳۶ متر مربع می باشد. این نشان می دهد که تا رسیدن دهات به سیستم عصری پیمایش (یکی از نشانه های سرمایه داری) راه درازی در پیش است.

در دریاهای وطن ما که گاه خروشان و گاه می خشکند (آمو، کنر، کابل، هلمند، مرغاب، هریرود، فراه رود، خاشرود، هاروت رود، معاونین آنها و ده ها شبله و آبریز دیگر) سالانه ۸۱ میلیارد متر مکعب آب جریان می یابد که ۳۰ میلیارد متر مکعب آن در داخل مورد استفاده قرار می گیرد و ۵۱ میلیارد متر مکعب دیگر به علت ناتوانی دولت های مزدور و فاسد افغانستان به ایران، پاکستان و آسیای میانه می ریزد (قیمت بین المللی هر متر مکعب آب یک و نیم دالر امریکائی و در منطقه یک دالر است، بنابراین سالانه پنجاه و یک میلیارد دالر آب افغانستان را همسایگان می مکند). بندهای درونته، ماهیپر، جبل السراج، پلخمری، خان آباد، سروبی، نغلو، چک وردک، داله، کجکی، پلخمری، نهر سراج و سلما که بر این دریاها اعمار شده و بعضی تا حال به بهره برداری نرسیده، قدرت مهار آب بسیار کمی را دارند، لذا در اینجا هر ساله دهقانان دست دعا بلند می کنند تا ابری ببارد و گاهی هم سالی چند بار «نماز استسقاء» یا طلب باران می خوانند و به این صورت در هنگام کم بارشی، دهقانان از زرع للمی هم محروم می گردند. علاوه از آب دریا در افغانستان از کاریز و واترپمپ نیز استفاده می شود و با توجه به مصرف تیل و پرزه واتر پمپ، حاصل به دست آمده از این زمین ها چندان قرین به صرفه نیست.

آب های افغانستان قدرت تولید ۳۰ هزار میگاوالت برق را داشته و با این که چنین انرژی بزرگی در سینه این آب ها نهفته است، دولت پوشالی و حامیان امپریالیستی آن به خاطر تنویر شهر کابل و شهرهای دیگر این انرژی را از تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران خریداری می کنند و به این صورت درجه مصرفی و وابستگی کشور را به بیرونیان بیشتر می سازند. این استفاده زمانی میسر خواهد شد که دولت دموکراتیک انقلابی قدرت را به دست گیرد. در آن صورت مردم ما نه تنها از انرژی برق بی نیاز خواهند شد بلکه توان صدور آن را به همسایگان هم پیدا خواهند کرد و بخشی از مصارف دولت انقلابی ازین طریق تأمین خواهد گشت. بگذریم از این که کشور ما توان تولید بیش از ۱۰ هزار میگاوالت برق از انرژی بادی و حدود ۱۰ هزار میگاوالت از انرژی زغال، تیل و گاز را نیز داشته و به این صورت در سینه کشور ما توان تولید ۵۰ تا ۶۰ هزار میگاوالت برق وجود دارد.

تولید غله، مخصوصاً گندم که اصلی ترین تولید زراعتی در کشور ماست (۸۳ درصد غذای مردم افغانستان را نان گندم تشکیل می دهد، به این خاطر هر سه وقت غذا در افغانستان نان نامیده می شود). این تولید در سالهایی که بارندگی زیاد باشد، ظاهراً مصرف عمومی مردم را برآورده می سازد و مقامات ارتجاعی دولت آن را خودکفائی می نامند، اما چون بیش از ۶۰ درصد این تولید به اقلیت ۲۰ درصدی خان ها و دهقانان زمیندار و کمتر از ۴۰ درصد به اکثریت ۸۰ درصدی دهقانان و زحمتکشان دیگر تعلق می گیرد، بنابراین این خودکفائی محاسبه کاذبانه ای است که در آن اکثریت مردم گرسنه افغانستان سیر و خودکفاء نشان داده می شوند. این گرسنگان باید از طرق مختلف (فروش دختران، کار شاقه زنان، فرار به ایران و پاکستان، قرض گرفتن از ملاکان - آمار سال ۱۳۸۷ نشان می دهد که ۶۳.۹ درصد خانواده های افغانستان تا دو هزار دالر قرضدار می باشند. گاه توسل به دزدی و رهنی و فرار به بیرون) زندگی بخور نمیر شان را به پیش ببرند. دولت های مزدوری که مدافع خوانین و زمینداران بزرگ می باشند، با اعلان خودکفائی می خواهند، اصل فقر توده ها و استثمار خان ها و اربابان را بپوشانند. تولیدات زراعتی افغانستان در ۲۰۰۸ با این که بیش از پنج میلیون تن بود و مقامات دولت پوشالی و انجوهای مزدور، در همین سال «خودکفائی» غله را اعلان کردند، اما می بینیم که برخی از دهقانان نان شب را نداشته، در مناطقی چون بادغیس و غور دهقانان برگ درخت و علف می

خورند. تازه ترین آمار در ماه نومبر ۲۰۱۱ نشان می دهد که ۹ میلیون تن زیر خط فقر به سر می برند و مردم ۱۴ ولایت کشور به خاطر خشکسالی با بحران گرسنگی روبه رو اند.

زراعت افغانستان عموماً شکل بدوی داشته، جوی کاری با بیل صورت می گیرد. نهرها و جویهایی که دهها و حتی صدها سال قبل حفر شده، همچنان مورد استفاده قرار می گیرند. حقایق و تقسیمات آب به شکل بسیار ابتدائی و بدوی است. در بعضی مناطق به علت نبود آب، زمینهای زراعتی هر سه سال و در بعضی جاها هر چهار سال یک بار کشت می شود. کشتکاران تا هنوز به وسایل پیشرفته زراعی دست نیافته، تداوی امراض زراعتی به ندرت صورت می گیرد و از کود، تخم های پیشرفته و لابراتوار محروم اند. با این که در این سال ها نسبت به ۳۰ سال گذشته تا حدی در ابزار تولید تغییراتی رونما شده، اما باز هم ابزار جدید شکل مسلط بر تولید زراعتی را اختیار نکرده اند. زراعت در افغانستان عموماً به سه بخش (کشتکاری، مالداری و باغداری) منقسم می گردد که هر سه در ارتباط ناگسستگی با یک دیگر قرار داشته، رشد و عدم رشد هر یکی بر دیگری تأثیر جدی دارد. کشتکاری شامل گندم، جو، جواری، شالی، پنبه، لوبیا، نخود، ماش، رشنه، شبدر، خربوزه، تربوز، بادرنگ، کنجد، زغر، گندنه، پالک، پیاز، سیر، تریاک و کچالو بوده؛ باغداری به تولید میوه های خشک و تازه چون انگور، انار، سیب، زردآلو، توت، چهارمغز، بادام، پسته، جلعوزه، مالته، عناب و انجیر، و مالداری بر تربیه گاو، بز، گوسفند، شتر، اسب، خر، قاطر، مرغ، فیلمرغ و مرغابی استوار می باشد. دهقانان، باغبانان و چوپانان در شرایط مشابه طبقاتی زندگی دارند و با استثمار مشابه بهره کشی می شوند.

ابزار زراعتی افغانستان شامل قُلبه، ماله، بیل، کلنگ، پلکش، کتمن یا کج بیل، کرن یا چپچور، شاخی، چپر، چغنه، چج، چغل، شالی پاک، جواز یا گینی، تراکتور، واترپمپ و تریش می باشد. این ابزار عموماً در اختیار صاحبان زمین (ملاکان) و دهقانان مرفه (کولاکها) قرار دارند. در بعضی از مناطق ابزار تولید متعلق به دهقانان بوده که با استعمال آن، سهم دهقان از تولید را با ارباب نصفه می سازد. اگر دهقان ابزار کار نداشته باشد به ندرت برایش دهقانی پیدا می شود. از ۲۰ سال به اینسو، مخصوصاً بعد از خروج روسها از افغانستان که بسیاری از دهقانان و مالکان زمین یا از مهاجرت و یا از شهرها دوباره بر سر زمین های شان برگشتند؛ تراکتور، دوپال، سه پال، نه پال، جویچه کش، تریش و بلدوزر را نیز با خود آوردند. در دوران اشغال روسها، تراکتور یکی از وسایل مهم نقلیه به حساب می آمد که به انتقال اموال تجاری از ایران و پاکستان و هم انتقال مهاجران در برخی از مناطق از آن استفاده می شد. اکنون در نقاط مختلف کشور تراکتورهای انگلیسی، روسی، رومانیایی، ایتالوی و بیلاروسی به قُلبه و میده کردن غله می پردازند. در شمال و غرب حدود نیمی از مردم با تراکتور و نیمی از گاوآهن استفاده می کنند، اما در نقاط مرکزی، شرقی و جنوبی کمتر از ۳۰ درصد مردم از تراکتور استفاده کرده، بیشتر گاوآهن را به کار می گیرند. افغانستان که تیل را از خارج وارد می کند و قیمت آن بسیار بالاست، قیمت کار تراکتور را نیز بالا می برد (اوسط یک ساعت کار تراکتور ۵۰۰ افغانی) که این مشکل یکی از عوامل مهم استفاده دهقانان از گاو آهن می باشد. ارزیابی ها نشان می دهند که در تمام افغانستان تا هنوز بیش از ۵۰ درصد مردم با تراکتور و کمتر از ۵۰ درصد با گاوآهن کشت می کنند. آخرین آمار نشان می دهد که در افغانستان ۲۷۲۰۰ عراده تراکتور کار شخم زنی، میده کردن و بارکشی را به پیش می برد. زمینداران کوچک تا حال تمایل دارند که با گاوآهن قُلبه کنند. در مناطق کوهستانی که زمینها به شکل «پتی» و مرتبه دار در نشیب کوهها قرار دارند، زمینه کار تراکتور را کم ساخته، مردم با گاوآهن به شخم زنی و میده نمودن خرمن می پردازند.

مهاجران بعد از برگشت از ایران و پاکستان در اثر کار نشدن کاریزها و خشکسالی و عوامل جنگ (طالبان اکثر کاریزهای شمالی را با سنگ و سمنت خشکانند)، مجبور شدند که از آب های زیرزمینی با واترپمپ های ۲، ۳، ۴ و

۶ انچ استفاده کنند. با وارد شدن دستگاه های برمه و ضرورت استفاده از تیل، موبایل و پرزه های واتر پمپ که برای زارعان بسیار گران تمام می شد و حاصل گندم، پول مصرف را نمی کشید، به باغداری و زرع تریاک روی آوردند و امروز در فراه، هلمند، قندهار و ارزگان کشت تریاک در کنار استفاده از آب دریا، توسط واترپمپ صورت می گیرد. در برخی از مناطق شمال، شمالی، جنوب و شرق کشور نیز با واترپمپ های چینی، چکوسلوواکی، هندی و روسی در مواقع کم آبی به آبیاری می پردازند. در سطح کل کشور نسبت بود و یا نبود آب، تعداد واترپمپ فرق می کند. تعداد مجموعی واترپمپ در افغانستان از یک میلیون پایه بیشتر می باشد.

دهقانان با پرداخت بهره مالکانه سهم کمی از تولید می برند، علاوهً دهقانان میانه و مرفه در کنار ملاکان سالانه باید برای دولت نیز مالیه بپردازند. اما از ۳۰ سال به اینسو که در افغانستان جنگ و درگیری جریان داشته (دولت و طغیان خلی بر دهات به زودی تسلطش را از دست داد، جهادپها به شکل ملوک الطوائف حکومت می کردند، طالبان درگیر جنگ بودند)، مالیه زمین و مالیه مواشی گرفته نشده است. در دوران اشغال جدید که بیشتر ملاکان قدیم و نو به دوران رسیده بر تخت اقتدار نشسته، در کنار این که مشکلات تخنیکي بسیاری وجود داشته، آنان هم تلاش نموده اند تا مالیه زمین و مواشی درین سال ها عفو گردد، اما بسیاری از زورداران در مناطق تحت تسلط شان از مردم مالیه می گیرند. درین چند سال که اشغال، ناامنی، غصب برخی از زمینهای مردم و دولت به وسیله جنگسالاران، مشخص نبودن حدود زمین در قباله، تقسیم زمین میان فرزندان و نواسه ها و نواده ها، رفتن برخی از زمین ها در زیر ساختمانهای شهرها و قریه ها، لذا مالیه جدید ضرورت به ارزیابی جدید و نقشه و کادستر جدید (بسیاری از نقشه های قدیم دست خورده و تغییر کرده و قباله های جعلی بسیاری به رویت این نقشه های جعلی ساخته شده) دارد. اخذ مالیه به شیوه سال های قدیم ممکن نیست و به این صورت مالکان زمین درین هشت سال نیز از پرداخت مالیه معاف بوده و به نظر نمی رسد که بنابر عوامل بالا در سال های نزدیک بار دیگر مالیه اخذ گردد.

در کشورهای نیمه فئودالی که دو طبقه دهقان و زمیندار سیمای اصلی جامعه را می سازند، دهقانان نسبت به زحمتکشان دیگر بیشتر به تولید نعمات مادی پرداخته و زندگی اکثر مردم در گرو کار دهقانان و تولید آنان قرار دارد و زیر رهبری پرولتاریا، نیروی اصلی انقلاب را می سازند. این دهقانان در افغانستان زائیده دو روند طبقاتی و ملیتی اند، پروسه ای که تا هنوز جریان دارد و این روند تا حدی برای وطن ما منحصر به فرد می باشد. نخست این که دهقانان مثل سایر کشورها از درون جامعه برده داری سر برآورده و این برده ها بودند که با تبدیل به سرف و یا دهقان وابسته به زمین، بالاخره از قید زمین آزاد شده و به دهقانان «آزاد» مبدل گشتند و دوم این که برخی از باشندگان دهات در اثر درگیری های قبایل و تجاوزهای ملیتی با از دست دادن زمین و ملک شان نیز به دهقان مبدل شدند.

وقتی پشتون ها در قرون گذشته از کوه های سلیمان پائین آمدند، مستقیماً از دوران کمون وارد دوره فئودالی شده و در مناطق هموار به غصب زمینهای ملیت های دیگر پرداختند، به خصوص تاجیک ها که در آن زمان زمین های هموار حاصلخیز را در اختیار داشتند، بعد از تصرف این زمین ها، مردان ده را تسلیم و به دهقانی گماشتند. در مناطقی چون فراه و نیمروز، این دهقانان را «بی زمین» و «فارسی» می نامند و حتی قلعه های خاصی به این نام (قلعه پارسیها و تاجیکی) معروف اند. در برخی دره های هلمند که اکنون زبان دری در آنها گوینده ای ندارد، بسیاری از دهات به زبان دری نامگذاری شده و تا حال به همان اسماء یاد می گردند، مثلاً در ولسوالی واشیر ولایت هلمند که امروز زبان دری گوینده ای ندارد، قریه ها به نام گرازان، کوشک سفید، کشور، خراسان، پای آبک، سیاه پشته و... نامگذاری شده اند که نشان می دهد این مناطق زمانی به دری زبانان تعلق داشته اند. در نورستان، بخش خاصی از ساکنان غیرنورستانی را «باری» یا غلام می نامند و علاوه بر دهقانی، کارهایی چون کندن کاری بر روی چوب و خانه سازی چوبی را برعهده

دارند. در بخش هائی از کنر عموماً از گجرها که اکثر بی زمین اند، به عنوان دهقان و چوپان استفاده می کنند که باید از مناطقی در پاکستان به افغانستان آواره شده باشند. در شمال کشور آوارگان ازبک و تاجیک از دوران تأسیس اتحاد شوروی اکنون به کارهای دهقانی و صنایع دستی اشتغال دارند و به این خاطر در افغانستان نسبت به هر جای دیگر مسأله دهقانان یک مسأله عمیق ملیتی نیز می باشد و بیشتر از هر طبقه ای، دو ستم ملیتی و طبقاتی را به شانه می کشند. در نقاط دیگر کشور نیز دهقانان با همین دو پروسه شکل گرفته و شامل این طبقه شده اند.

در شرایط کنونی که در کشور ما ۲۶۹۱۴۲۹۰ جریب زمین زیر کشت غله و دانه؛ ۸۴۰۰۰۰ جریب زمین زیر کشت سبزی و ۹۶۵۰۰۰ جریب زیر کشت تریاک می رود و بر هر ۱۰ جریب برای کشت غله و دانه، یک دهقان و برای هر پنج جریب برای کشت سبزی و کشت تریاک، یک دهقان در سال استخدام می گردد، لذا تعداد مجموعی دهقانان در افغانستان ۳۰۵۲۴۲۹ نفر (حدود سه میلیون) می باشد. برخی از این نیرو علاوه بر کشتکاری به باغداری و چوپانی نیز مصروف می باشد که در میان آنان باغبانان نسبت به دهقانان زندگی بهتر داشته و چوپانان زندگی بدتری دارند. زنان دهقانان نیز با شرایط طبقاتی دهقانی زندگی دارند که علاوه بر ستم طبقاتی و ملیتی، ستم مرد را نیز به شانه می کشند و به این خاطر با بیداری زنان در نبرد خلق و انقلاب دموکراتیک نوین این نیرو دو چندان می گردد. بنابراین به درستی می توان گفت که نیروی اصلی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما دهقانان اند (چون زنان در کار دهقانی و تولید بیرون از خانه سهمی ندارند، پس نیروی کار در افغانستان یعنی نیروی کار مردان). دهقانان به سه بخش تهیدست، میانه و مرفه (کولاک) تقسیم می شوند. از مجموع زمین های افغانستان ۵۰ درصد در اختیار اربابان، ۲۰ درصد در اختیار کولاک ها و ۳۰ درصد در اختیار دهقانان میانه قرار دارند. از جمع دهقانان پنج درصد دهقانان مربوط به قشر مرفه اند که تهیدستان را استثمار می کنند و تعداد شان به ۱۴۰۳۵۰ نفر می رسد.

ادامه دارد